



تأثیر عمیق بر نامه‌های رادیو بر مخاطب

گفتاری از حجة الاسلام قرائتی در جمع مدیران ارشد رادیو

رتال جامع علوم انسانی
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصل مهم است. باید توجه کنیم چقدر قبل از اینکه برنامه‌سازی کنیم توسل به اهل بیت (علیهم‌السلام) پیدا می‌کنیم و از آنها استمداد می‌طلبیم. اگر این توسل روی دهد، خود خدا کمک می‌کند. آیه‌ای در قرآن کریم داریم که خداوند می‌فرماید: تو نیتت را درست کن من خودم بقیه‌اش را اصلاح می‌کنم. واقعاً چه اتفاقی می‌افتد که در لحظه‌ای به ذهن کسی خطور می‌کند که رادیوی ماشین را روشن کند و جمله‌ای بشنود که همین جمله او را نجات دهد؟ این را باید بدانیم که ما اول

موضوع «تبلیغ» و اینکه دارای چه آثاری است، از مباحث مهم در حوزه رسانه است. باید بدانیم که ما سخن می‌گوییم اما اینکه چه کلمه‌ای در چه زمانی و در چه قلبی چه اثری می‌کند، دست خداست. قبل از هر چیز باید خدا را ببینیم تا بتوانیم دل افراد را به دست آوریم. مثلی هست که می‌گوید: اول کدخدا را ببین بعد ده را بچاپ. صداوسیما و روحانی و استاد و معلم به جای اینکه کدخدا را ببینند باید خدا را ببینند و دل را برابینند. این یک

می نوشتند، من به آنها گفتم یکی از شما حاضر است اذان بگوید؟ کسی جواب نداد، چون همه خجالت می کشیدند. بله برای نماز پژوهش می کنند، ولی جرئت ندارند که یک «الله اکبر» بگویند. این افراد نمی توانند تحول بنیادی ایجاد کنند. من رفتم پیش آیت الله بهاء الدینی، گفتم ما از امام خمینی (ره) هر چه می دانیم به اواخر عمر ایشان مربوط می شود، شما که از جوانی با امام (ره) بودید، از ایشان برای ما بگوئید. گفتند: ایشان ۲۲ ساله بود که از اراک و خمین به قم آمد. زمان رضاشاه بود. مهمترین شخصیت آن زمان شخصی بود که هفتاد و پنج سال سن داشت اما آدم رندی بود و متلکی به امام گفت. همین جا عرض کنم قرآن راجع به متلک می گوید اگر طرف خودی است او را ببخشید «والکاظمین الغیظ»؛ شتر دیدی ندیدی، ولی اگر دیدی رند است بگو خودتی. به پیغمبر (ص) گفتند: ایتر، خدا می گوید: آن شائک هو الایتر... نگفت ان شائک الایتر، بلکه گفت هو الایتر؛ یعنی دقیقاً دشمن توست که این ویژگی را دارد. به هر حال، یک رند سیاستمدار نفر اول آن زمان در قم به امام (ره) متلکی گفت. امام (ره) ۲۲ ساله بود چنان زد توی گوش ایشان که آیت الله بهاء الدینی می گفت ما ایستاده بودیم رنگمان پرید. به ایشان گفتیم شما فهمیدید توی گوش چه کسی زدید؟ می دانید ایشان چه کسی است؟ می گفت عینکش چهار قطعه شد. پس امام (ره) که در پیری در بهشت زهرا به شاپور بختیار می گفت من تو دهن این دولت می زنم، این جرئت را از جوانی داشته، اگر جسارت داشته باشید قصه حل می شود.

من و جناب ابوترابی هم شاگردی بودیم او ده سال اسیر بود، من ده سال پلو خوردم. بد نیست این حرفها از رادیو پخش شود. چون الآن مشکل ما این است که بعضی از جوانها جوهر ندارند، ۱۲۰ کیلو وزن دارند جوهر ندارند، فوق لیسانس دارند، جوهر ندارند، مشکل ما در اسکانس، یک نخ است. آن نخ به اسکانس ارزش می دهد. حالا آن نخ را نداریم، اما اسکانس جمع می کنیم

خدایا تو کاری کن که از زبان ما چیزی گفته شود که اثرگذار باشد. این اصل مهمی است یعنی توسل به خداوند، نه اینکه خودتان به هر چه می خواهید عمل کنید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
رتال جامع علوم انسانی

خودمان پرسیم برای نماز چه کردیم؟ نمی شود گفت من مسئول ورزش بودم، مسئول ورزش بودید توی دنیای ورزش اما برای نماز چه کردید؟ چقدر توانستید از ذوق و ابتکار خودتان استفاده کنید تا نماز خواندن را در جامعه رواج دهید و جوانان را به سوی دین و مذهب بکشانید؟ اگر خانمی سلیقه و ذوق داشته باشد از پوست پرتقال مربا درست می کند. اگر خانمی ذوق نداشته باشد برنج رشت را هم خراب می کند. زمانی چهل تا داکتر جایی نشسته بودند و دستورالعمل تحول بنیادی

باید توحیدمان را درست کنیم، فکر نکنیم که اگر نوع خاصی موسیقی پخش کنیم یا شعر خاصی بخوانیم یا لهجه خود را عوض کنیم، این حرف در دل می نشیند، دل دست خداست و ما باید صاحب دل را ببینیم، «مقلب القلوب» اوست.

یکی از مسائل مهم امروز جامعه ما ضعف باورهای دینی است. برای ما این سؤال پیش می آید که چگونه بچه ها را به نماز دعوت کنیم؟ این واقعاً مشکل بخش عظیمی از نسل نو ماست. با نماز مشکل دارند. شما ۲۲ شبکه رادیویی دارید از

تحقیقات جامعه‌شناسی و روان‌شناسی انجام می‌دهیم، اما نخ در اسکناس نیست. نخ باشد اسکناس پاره هم ارزش دارد. مشکل آن نخ است که جوهر است. من می‌خواستم ببینم چه جوری ابوترابی رهبر شد، آنهم در جایی که انتخابات و تبلیغات و پوستر و بنر نبود. گروهی از اروپایی‌ها برای مصاحبه به اردوگاه اسرای ایرانی در بغداد می‌آیند و می‌روند پیش حجت‌الاسلام ابوترابی و از او می‌پرسند اینجا شکنجه هم هست یا نه؟ ایشان طفره می‌رود و هر چه می‌پرسند شکنجه هست یا نه، چیز دیگری جواب می‌دهد. مسئول شکنجه هم آنجا بوده؛ وقتی می‌روند، مسئول شکنجه که سرهنگی بود، پیش حجت‌الاسلام ابوترابی می‌آید و می‌پرسد شما ترسیدی؟ می‌گوید: من اگر می‌ترسیدم به جبهه نمی‌آمدم. کسی که به جبهه می‌آید یعنی جانش کف دستش است. سرهنگ عراقی می‌گوید: پس چرا نگفتی که شکنجه هست؟ ایشان در جواب گفت چون اینها «مسیحی» بودند و از غرب به عراق - که یک کشور «اسلامی» است - آمده بودند، من ساکت ماندم. علت این بود که قرآن آیه‌ای دارد که می‌فرماید: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا، یعنی خدا اجازه نمی‌دهد کفار بر مسلمانان راه نفوذی پیدا کنند. این آیه جلویم را گرفت و سخن نگفتم.

این سرهنگ چون عرب بود و آیه را فهمید، ناگهان منقلب شد و گفت متأسفم از اینکه در حکومت صدام خدمت می‌کنم و در حزب بعثم، متأسفم از اینکه ادعای مسلمانی دارم، چه اسلامی، چه قرآنی؟ شما ده سال شکنجه می‌شوید دست از قرآن بر نمی‌دارید و ما برای یک لقمه نان بدترین جنایت‌ها را کردیم. این سرهنگ اظهار تأسف می‌کند. حجت‌الاسلام ابوترابی به این سرهنگ گفت: ببین راه نجات تو دست من است، گفت چطور؟ ایشان گفت: من برای شفاعت تو دعا می‌کنم و از خدا می‌خواهم همه لغزش‌هایت را ببخشد و

تو فقط کاری بکن که هر چند روز یکبار اردوگاه مرا عوض کنند تا در هر چند روز با بچه‌های اسیر ایرانی صحبت کنم. بگو این اخلاک‌گر است، دو سه تا سیلی به من بزن، چند تا شلاق به من بزن، اما از این اردوگاه مرا به اردوگاه دیگر ببر، تا من بتوانم همه بچه‌های اسیر را ببینم. با هم قرار می‌گذارند، سرهنگ عراقی هم مرتب جاییش را عوض می‌کند و او به بچه‌های اسیر دل‌داری می‌دهد. این رفتار را چگونه می‌شود فهمید؟ جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، حوزه و دانشگاه از درک آن عاجز است. نه حوزه اینگونه آدمی تربیت می‌کند و نه دانشگاه. حجت‌الاسلام ابوترابی فردی با جرئت بود و مسئله این است که برای پیدا کردن جرئت هم باید به خدا وصل شد. جوهر ما از خداست. لا حول و لا قوه الا بالله. خدایا تو کاری کن که از زبان ما چیزی گفته شود که اثرگذار باشد. این اصل مهمی است یعنی توسل به خداوند، نه اینکه خودتان به هر چه می‌خواهید عمل کنید. خیلی مهم است خداوند وقتی می‌خواهد دستور بدهد که صلوات بفرستید، نمی‌فرماید مردم صلوات بفرستید: می‌فرماید: «ان الله و ملائکته یصلون علی التبی»؛ خدا و فرشته‌ها صلوات می‌فرستند، بعد بخشنامه می‌کند که: یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما. پس اگر با خدا معامله کنید، اثر می‌گذارد. گاهی وقت‌ها پیچ رادیو را باز می‌کنی از

اگر با خدا معامله کنید، اثر می‌گذارد. گاهی وقت‌ها پیچ رادیو را باز می‌کنی از رادیو یک جمله می‌شنوی که این جمله اثری عمیق بر جای می‌گذارد.

رادیو یک جمله می‌شنوی که این جمله اثری عمیق بر جای می‌گذارد.

اما چند پیشنهاد دارم: یکی اینکه یک مرتبه روی موضوعی خاص متمرکز نشوید و بقیه موضوعات را فراموش نکنید. مثل بعضی محله‌ها که در همه خیابان‌های آن همه پتو می‌فروشند و در خیابان دیگر همه لوازم یدکی ماشین. جوری باشد که تعادل داشته باشد. برنامه جوری باشد که تقسیم موضوعی در آن رعایت شود. گاهی وقتی ایام عاشورا است همه شبکه‌ها نوحه پخش می‌کنند؛ باید تنوع داشته باشید. داشتن تنوع مهم است. شما نماز که می‌خوانید تا قل هو الله تمام شد، می‌گویید بایست، بعدش می‌گویید خب، حالا خم شو بعد بایست، سجده برو، قنوت بگو، تشهد بگو، یعنی پنج شش کار. در سه دقیقه نماز پنج شش تنوع دارد. حج که می‌روید جایی می‌گویند تند برو و جایی آهسته. جایی می‌گویند سخت باش و جایی نرم و جایی دیگر گریه و حتی جایی خنده. شب عرفه می‌گویند همه دعای عرفه بخوانید، فردا قربانی کنید. این تنوع یک اصل است که در برنامه‌سازی بسیار مفید و مؤثر است.

ما در زبان فارسی ضرب‌المثل‌هایی داریم که از بنیان غلط است، مثلاً می‌گویند «خواهی نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو». این عبارت درست نیست. امام حسین(ع) در عاشورا می‌گوید این غلط است. همه طرفدار یزید بودند اما چند نفر طرفدار امام حسین(ع) ماندند و جذب جماعت نشدند. یا بعضی‌ها می‌گویند: با یک گل بهار نمی‌شود. امام حسین(ع) ثابت کرد که با یک گل بهار می‌شود. با یک تن یعنی امام خمینی(ره) انقلاب شد. لذا هر یک از ما می‌تواند منشأ تحولات بزرگی باشد، به شرط آنکه به خداوند توکل کند و از او استمداد بجوید. برای همه شما عزیزان آرزوی سلامتی و توفیق دارم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.